

چند نکته درباره‌ی واژگان پایه و نسبت آن با الگوی زبان آموزشی

● دکتر شهین نعمت‌زاده

این نکته که زبان کتاب‌های درسی زبان مناسبی نیست، امروزه بسیار بدیهی است و حتی برای کسانی نیز که در حوزه‌های مربوط به زبان فارسی و مسائل آموزشی تخصصی ندارند، در نخستین تورق دریافتنی است. دست‌اندرکاران تألیف کتاب‌های درسی و هم‌چنین مؤلفان و کارشناسانی که در همایش آموزش زبان فارسی تنکابن (تابستان ۷۸) شرکت کرده بودند نیز، در طول همایش بر این نکته تأکید داشتند.

از آن‌جا که واژه هم‌بخشی از زبان است، نامناسب بودن زبان شامل نامناسب بودن واژه‌ها هم می‌شود. به عبارت دیگر، اگر واژه‌های کتاب‌های درسی با زندگی و ذهن دانش‌آموز ارتباط نداشته باشند، بخشی از ارتباط کتاب با مخاطب مختل می‌شود. از این‌جاست که اهمیت این گفته‌ی «گلاور» و همکارانش که معتقدند: «قلب هر زبان، واژه‌های آن زبان است»، بر ما آشکار می‌شود. واژه از جهتی دیگر نیز در شناخت‌شناسی اهمیت می‌یابد، زیرا از طریق آن است که با برچسب‌زدن بر فعالیت‌های ذهنی، مانند اندیشه و حافظه، دست‌نیافتنی‌ترین مفاهیم را هم می‌توان زبانی کرد. علاوه بر جنبه‌ی کیفی واژه‌ها، کمیت آن‌ها نیز مهم است. از این‌رو در آموزش، پاسخ به سؤالات گوناگونی در این باره اهمیت می‌یابد؛ سؤالاتی چون: از چه تعداد واژه باید در کتاب درسی استفاده شود؟ چه تعداد واژه آموزش داده شود؟ و در نهایت هر سال، چند واژه به آن‌ها افزوده شود تا روند افزایش منطقی باشد.

هم‌چنین باید به شیوه‌ی توزیع واژه‌ها در کتاب درسی توجه کرد: «واژه‌ها به چه ترتیبی ظاهر شوند؟» «به چه میزان تکرار شوند؟» و «کجا تکرار شوند؟» این‌ها سؤالات مهمی هستند که باید در پی پاسخ آن‌ها بود. مجموع این پرسش‌ها و پرسش‌های متعدد دیگری از این نوع و کوشش برای یافتن پاسخ آن‌ها سبب شده است که از بیش از نیم قرن پیش به این سو، ضرورت پرداختن به موضوع مهمی چون «واژگان پایه» در برنامه‌ریزی آموزشی مطرح شود.

واژگان پایه عبارت است از میانگین واژه‌های آشنا و مشترک هر گروه سنی، در حقیقت واژگان پایه نوعی بانک اطلاعاتی واژگانی است که مشخص می‌کند، در هر گروه سنی و یا منطقه‌ای چه تعداد واژه مشترک است. آن را نمی‌توان تعیین کرد، بلکه می‌توان تخمین زد. واژگان پایه باید مرتب روزآمد شود. یعنی تاریخ مصرف دارد و حتی پس از انجام پژوهشی گسترده برای دست‌یابی به بانک اطلاعاتی واژگان پایه، باید به راهکارهای روزآمدسازی آن فکر کرد. به عبارت دیگر ما هنوز نمی‌دانیم پنج میوه یا پنج رنگ یا پنج صفتی که دانش‌آموزان ایرانی در پایه‌ی اول دبستان می‌دانند و می‌شناسند، کدام است؛ واژگان پایه این اطلاعات را به ما خواهد داد.

سابقه‌ی پژوهش درباره‌ی واژگان پایه در دنیا را باید در سابقه‌ی آموزش زبان دوم جست‌وجو کرد. اولین فهرست‌های واژگانی، برای تحقق هدف‌های آموزش زبان دوم تهیه شد. به عبارت

گلاور و همکارانش

معتقدند:

«قلب هر زبان

واژه‌های آن زبان است»

۱۶/۱۷ ۹۱۹۲

پاییز و زمستان ۱۳۸۵

۷۴

سابقه‌ی
واژگان پایه در جهان
به ۸۰ سال می‌رسد
اما در ایران
پیشینه‌ی
این نوع پژوهش‌ها
به ۳۰ سال می‌رسد

دیگر، این سؤال برای متخصصان آموزش زبان دوم مطرح شد که دو هزار واژه‌ی مهم و پرکاربرد زبان کدام‌اند تا خواندن و نوشتن همان‌ها را به زبان‌آموز بیاموزند. از این نظر، سابقه‌ی واژگان پایه در جهان به ۸۰ سال می‌رسد و عمده کارها هم در این زمینه در زبان انگلیسی انجام شده است. اما در ایران پیشینه‌ی این نوع پژوهش‌ها به ۳۰ سال می‌رسد.

نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه شود این است که بخشی از واژگان پایه جهانی است. بحث جهانی‌ها در این حوزه به مباحث شناختی و جهان‌شناختی مربوط می‌شود؛ یعنی به واژگان مشترک پایه در زبان‌های دنیا. در همه‌ی زبان‌های دنیا واژه‌هایی برای اعضای بدن، میوه‌ها، خویشاوندان و افعال مربوط به اعضای بدن وجود دارد که کودک در سال‌های اولیه‌ی رشد با آن‌ها آشنا می‌شود. ممکن است تعداد این واژه‌ها و ظرافت‌های معنایی و مصداقی آن‌ها در جوامع گوناگون با هم تفاوت داشته باشد، اما به هر حال این مقولات و حوزه‌ها میان همه‌ی کودکان مشترک هستند. یعنی با وجود همه‌ی تفاوت‌های منطقه‌ای و قومی، برای آن‌ها می‌توان، معدل و محدوده‌ای نسبی در نظر گرفت.

فرهنگ بیشترین تأثیر را بر واژه می‌گذارد؛ البته منظور از فرهنگ در این جا بیشتر محیط و تحولات اجتماعی است. مثلاً اهالی شمال ایران در مقایسه با مردم جنوب، واژه‌های بیشتری برای مرکبات و برنج دارند، اما در مناطقی چون کرمان و بوم و چهرم، تعداد واژه‌هایی که برای انواع خرما وجود دارد، بیشتر است. طبیعتاً بخشی از زبان کودک را محیط او می‌سازد. این بحث از بعضی جنبه‌ها برمی‌گردد به همان بحث معروف زبان و تفکر، و نسبییت زبانی و جبر زبانی که نخستین بار، **ساپیر** و **ورف** مطرح کردند و هنوز هم موافقان و مخالفانی دارد.

پایگاه و طبقه‌ی اجتماعی هم از عوامل مؤثر بر حوزه‌ی واژگان است. به گفته‌ی جامعه‌شناسان زبان، تحول پذیرترین بخش زبان، واژگان آن است. واژگان از عوامل گوناگونی مثل: سن، جنس، شغل، تحصیلات، و پایگاه و طبقه‌ی اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. واژه‌های دانش‌آموزانی که از خانواده‌های مرفه می‌آیند، به لحاظ نوع و حتی وسعت، با واژه‌های دانش‌آموزان دیگر تفاوت دارد. به همین دلیل، در نمونه‌گیری برای طرح واژگان پایه، شهر بزرگ و شهر روستا تفکیک می‌شوند. هم‌چنین، این تفکیک برای مناطق دوزبانه و برحسب جنس نیز صورت می‌گیرد.

واژگان پایه اگر به بانک اطلاعاتی مقوله‌بندی شده و سازمان‌یافته‌ای تبدیل شود و صرفاً فهرست الفبایی و بسامدی نباشد، در تدوین متون آموزشی استفاده‌های فراوانی خواهد داشت. البته آموزشی کردن واژگان پایه یا کاربردی کردن آن، مقوله‌ای متفاوت با استخراج واژگان پایه است. این امر از دو راه ممکن می‌شود:

■ مشخص کردن جایگاه ویژه‌ی آن در نظام طراحی شده برای زبان آموزشی؛

■ آموزش کارشناسان و مؤلفان برای استفاده از محتوای بانک اطلاعاتی واژگان پایه.

◀ زیرنویس

1. Glaver2. E.Sapir
3. B.worf

◀ منبع

برگرفته از مجموعه گفتارها درباره‌ی زبان معیار و نمونه‌هایی از زبان معیار مربوط به گزارش طرح پژوهشی زبان فارسی معیار در متن آموزشی، سیما وزیرنیا، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اردیبهشت ماه ۱۳۸۴.